

بررسی ژرف ساخت‌های ناسازواری در طنز تلخ «احمد مطر»

شمسی واقف زاده^۱، استادیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد ورامین - پیشوا، ایران
داوود جهانوند، دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد ورامین - پیشوا، ایران

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۹/۰۵ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۱۱/۱۰

چکیده

ناسازواری تفکری است که بر انکار اختلاف بین اوضاعی که سزاوار است باشد و اوضاع کنونی سایه افکنده است، نوعی حسن تعبیر با روشی غیر مستقیم برای اصلاح عیوب جامعه، رابطه‌ای سرّی بین نویسنده و خواننده که هنگام وحشت و خفقان بروز می‌نماید. از جمله جنبه‌های زیبایی شناختی ناسازواری، ایجاز و تناقض در معنا می‌باشد.

در این جستار با روش توصیفی-تحلیلی، به جستجوی اجزاء، عناصر و اقسام ناسازواری و همچنین اهداف بکارگیری آن در طنز تلخ «احمد مطر» پرداخته شده است. اهم نتایج حاصل از این پژوهش عبارتند از: اکثر قصاید مطر مانند یک نمایشنامه، با طنزی ناسازوار و نقدی گزنده، غرق در غموض است، وجه تمایز این قصاید، ساده لوحی و غفلت ساختگی نویسنده می‌باشد؛ واقعیت‌هایی که مطر با تکنیک‌های مختلف سعی در پوشاندن آن دارد، در ناسازواری با استفاده از معانی متضاد، به طور کامل آشکار می‌گردد و خواننده به سوی این واقعیت‌ها سوق داده می‌شود؛ شاعر از انواع ناسازواری لفظی و تصویری در شعر خود بهره برده است اما ناسازواری لفظی که در سطح واژگان جریان می‌یابد در بیشتر موارد مانند ناسازواری تصویری به خلق تصویر مرکب متناقض می‌انجامد. هدف شاعر از بکارگیری طنز ناسازوار، بیان تفاوت مضحک اوضاع نابسامان سیاسی-اجتماعی حاکم بر جامعه عربی با وضعیت آرمانی است؛ بیداری، اصلاح جامعه و مبالغه نیز از دیگر اهداف وی می‌باشد.

کلیدواژه‌ها: ناسازواری، طنز تلخ، احمد مطر، ایجاز، شعر معاصر عربی.

۱- نشانی پست الکترونیکی نویسنده مسئول: Email: shvaghefzadeh@yahoo.com

مقدمه

طنز ناسازوار در درجه اول صبغه بلاغی دارد، زیرا این مصطلح یعنی چیزی گفته شود و از آن چیز دیگری قصد شود، مانند تهکم، توریه، مدح شبیه بالذم و عکس آن. و به تبع و در طی اعصار و قرون مفهوم ناسازوار بنا به مقتضیات زمان و مکان تطور یافته اما از اصل خود بازمانده است. ناسازواری به مفهوم امروزی با تلاش غربی‌ها در نقد، رشد یافت و سپس نقد عربی نوین نیز به آن توجه ویژه‌ای کرد تا جایی که ناقدان عرب تلاش‌هایی برای ربط و ریشه دار کردن آن در عربی قدیم انجام دادند. اما برخی ضمن ردّ این نوع تلاش‌ها، معتقدند: «فن ناسازواری از شناخت ادبای بلیغ عرب پنهان ماند، هرچند گاهی به منوال آن عمل کردند، با این همه، از دایره ی تهکم و تمسخر و لطیفه‌های زشت و ... خارج نشدند» (نبیله، ۱۹۸۷: ۱۴۰).

ناسازواری، هنری زبانی، بلاغی و بازی ماهرانه و هوشمند، بین طرفین نویسنده و خواننده است به نحوی که پدیدآورنده، متن را به سمتی که خواننده را جلب کند، پیش برده و با معنای تحریفی که مطابق معنای پوشیده است و اغلب معنی متضاد دارد، او را به ردّ آن فرا می‌خواند... این احساس متفاوت خواننده تا جایی است که، واژه‌ها را با هم درگیر کرده و سر انجام به معنی مورد رضایت و قانع کننده، دست می‌یابد (همان: ۱۳۲).

این پژوهش که به روش توصیفی-تحلیلی به هدف «بررسی ژرف ساخت‌های^۱ ناسازواری در طنز تلخ^۲ احمد مطر» نگاشته شده است، در پی پاسخ به سؤالات زیر می‌باشد:

- چه عواملی شاعر را به اتخاذ اسلوب ناسازواری در قصایدش واداشته است؟
 - اقسام ناسازواری که شاعر در قصاید خود از آن بهره برده است کدامند؟
 - وجه تمایز قصاید ناسازوار احمد مطر از سایر قصایدش کدام است؟
- فرض آن است که، اوضاع نا بسامان سیاسی، اجتماعی حاکم بر عراق و جامعه عرب، از یک سو و فضایی مملو از رعب و وحشت و خفقان از سوی دیگر شاعر را واداشته تا به هدف اصلاح جامعه و تغییر وضع موجود، با تعبیری غیر مستقیم و با لحنی طنزآمیز و متناقض و در

قالب تلمیح و کنایه اعتراض خود را بر وضع موجود بیان دارد. و در شعر خود از انواع مختلف ناسازواری اعم از ناسازواری لفظی و تصویری برای بیان مقاصد خویش بهره جوید. وجه تمایز قصاید ناسازوار احمد مطر از سایر قصاید او، می‌تواند ساده لوحی و غفلت ساختگی نویسنده به همراه تناقض در معنا باشد.

پیشینه تحقیق

با توجه به کثرت کتاب‌ها، پایانامه‌ها و مقاله‌های نگاشته شده درباره احمد مطر می‌توان گفت وی یکی از شاعران مورد توجه پژوهشگران می‌باشد، اگر چه در حوزه‌ی بررسی انواع ناسازواری در اشعار احمد مطر تا آنجا که نگارنده می‌داند، پژوهشی درخور صورت نگرفته است، اما پژوهش‌های ارزشمندی نزدیک به موضوع بحث انجام شده است که برخی از مهم‌ترین آن‌ها عبارتند از:

- دی. سی. میوک. (۱۹۸۲م). المفارقة و صفات‌ها. ترجمه عبد الواحد لؤلؤة. بغداد: دارالرشید للنشر. این کتاب به بررسی اهمیت، انواع و مفاهیم قدیمی و جدید ناسازواری، پرداخته است.

- سلیمان، خالد. (۱۹۹۹م). المفارقة والأدب. دراسات فی النظرية والتطبيق. الاردن: دار الشروق.

- شبانه، ناصر. (۲۰۰۲م). المفارقة فی الشعر العربی الحديث. دمشق: المؤسسة العربیة للدراسات و للنشر.

- العبد، محمد. (۲۰۰۶م). المفارقة القرآنیة. القاهرة: دارالفکر العربی.

در سه کتاب اخیر که به شیوه کتاب میوک نگاشته شده، کوشش گردیده است تا نمونه‌هایی از اشعار عربی و آیات قرآنی در تطبیق تعاریف انواع ناسازواری ارائه شود.

- عشری زاید، علی. (۲۰۰۸م). عن بناء القصيدة العربیة الحديثة. القاهرة: دار الفصحی للطباعة والنشر. در این کتاب با ذکر مثال‌هایی از ادب عربی به توضیح انواع ناسازواری تصویری پرداخته شده است.

- سلامة، نانسی إبراهيم عباس. (۲۰۰۳م) بناء المفارقة في البلاغة العربية، پایانامه ارشد، دانشکده ادبیات دانشگاه عین شمس. در این پایانامه نویسنده به بررسی اصطلاحی، مفهومی و درجه حضور ناسازواری در بلاغت عربی پرداخته است.
- نبیله، ابراهیم. (۱۹۹۶م). المفارقة، مجله فصول، جلد ۷، شماره ۴. نویسنده در این مقاله به تعاریف مختلف از ناسازواری در ادب عربی قدیم و جدید می‌پردازد.
- معروف، یحیی. (۱۳۸۷ش). شیوه‌های کاربرد طنز در تصاویر فکاهی احمد مطر. مجله انجمن ایرانی زبان و ادبیات عربی. شماره ۱۰. صص ۱۲۱-۱۴۵. در این مقاله به انواع شیوه‌های طنزپردازی در شعر مطر پرداخته شده است؛ از جمله استفاده از زبان حیوانات، خود استهزایی و... در میان این شیوه‌ها به نوعی از ناسازواری تصویری نیز اشاره‌ای کوتاه شده است.
- میرزایی، فرامرز و ماشاءالله اوحدی. (۱۳۸۸ش). روابط بینامتنی قرآن با اشعار احمد مطر. مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی. دانشگاه شهید باهنر کرمان، شماره ۲۵. صص ۲۹۹-۳۲۲. در این مقاله اشعار از دیدگاه بینامتنی تحلیل شده است.
- زینی وند، تورج. (۱۳۹۱ش). طنز تلخ در شعر پایداری فلسطین (مطالعه مورد پژوهش شعر راشد حسین). مجله نقد ادب معاصر عربی. سال دوم. شماره ۳. صص ۱۰۲-۱۲۰. نویسنده در این مقاله ضمن بیان انواع طنز در شعر راشد حسین، به طنز صریح و طنز تعریضی نیز اشاره دارد؛ اگر چه طنز ناسازوار خود نوعی طنز تعریضی است اما طنز تعریضی می‌تواند طنز ناسازوار نباشد.
- حیدری، محمود. (۱۳۹۲ش). افسانه تمثیلی و کارکرد آن در شعر احمد مطر. مجله نقد ادب معاصر عربی. سال سوم. شماره ۱۱. صص ۱۲۴-۱۴۵. در این مقاله نویسنده ضمن بیان نمونه‌هایی از شعر روایی مطر به بررسی و تحلیل لایه‌های زیرین روایت‌ها و جنبه‌های هنری آن اعم از تعریض، پارادوکس، هنجارگریزی معنایی و هنجارگریزی سبکی پرداخته است.
- موسوی، سیدرضا و دیگران. (۱۳۹۴ش). ناسازواری در شعر امل دنقل و بینامتنی قرآنی. مجله ادب عربی. سال هفتم. شماره ۱. صص ۳۰۱-۳۲۴. در این مقاله به بیان

مثال‌هایی از بینامتنی قرآنی و بررسی تضاد و پارادوکس و همچنین ناسازواری در شعر امل دنقل پرداخته شده است.

- رستم پور ملکی، رقیة و مریم غلامی. (۱۳۹۶ش). انعکاس المفارقة فی الاسالیب البلاغیة. مجلة الجمعية الإيرانية للغة العربية وآدابها. شماره ۴۴. صص ۲۵-۴۴. نویسنده این مقاله همچون برخی از ناقدان عرب تلاش‌هایی برای ربط و ریشه‌دار کردن ناسازواری در عربی قدیم انجام داده است اما برخی ضمن رد این نوع تلاش‌ها، معتقدند ناسازواری به مفهوم امروزی با تلاش غربی‌ها در نقد، رشد یافت و سپس نقد عربی نوین نیز به آن توجه ویژه‌ای نموده است.

ناسازواری در لغت

واژه "Irony" که به معنای ناسازواری و نوعی تمسخر است و از کلمه یونانی "Eironeia" مشتق شده است در لغت به معنی تظاهر به جهل و جهل کاذب است و از نوعی خدعه و نیرنگ بر خوردار است (العبد، ۲۰۰۶: ۶)؛ زیرا گوینده خود را در پس نقابی از سادگی و کودنی مخفی می‌دارد و هدف از آن رسیدن به حقیقتی معین است که با توریه و در پرتو تناقضی که بین آشکار و پنهان وجود دارد، بیان می‌شود. برخی ناسازواری را ترجمه واژه "paradox" آورده‌اند که به معنی تناقض ظاهری است و در ناسازواری لفظی ایجاد می‌گردد (ابودیب، ۱۹۸۷: ۱۰۲).

با توجه به اقسام مختلف ناسازواری که در ذیل به آن اشاره خواهد شد به نظر می‌رسد واژه "Irony" ترجمه دقیق‌تری برای ناسازواری است زیرا می‌توان گفت در هر ناسازواری "paradox" وجود دارد اما در هر «پارادوکسی»، ناسازواری وجود ندارد. استعمال لغت ناسازواری در نقد ادبی برای اولین بار، ابتدای قرن هجدهم در اروپا صورت گرفت (السعدیه، ۲۰۰۷: ۳).

ناسازواری در اصطلاح

از آنجایی که در جوامع مختلف مفاهیم گوناگونی بر ناسازواری دلالت داشته اند، ارائه یک تعریف کامل برای ناسازواری دشوار می‌نماید. همانطور که از «نیچه» نقل شده است: «آنچه تاریخ و گذشته ندارد را می‌توان به راحتی تعریف کرد اما تعریف آنچه دارای تاریخ و گذشته‌ای طولانی باشد، کاری بسیار دشوار است» (سلیمان، ۱۹۹۹: ۱۴). اما برخی تعاریف ارائه شده برای ناسازواری عبارتند از: «ناسازواری گفتن چیزی است غیر از حقیقت» (میوک، ۱۹۹۳: ۴۲). «ناسازواری انحراف لغوی است، که منجر به چند پهلو صحبت کردن می‌گردد. گفته‌ای با معانی و دلالت‌های متعدد به گونه‌ای که به خواننده اختیار وسیعی برای انتخاب مفهوم و معنا می‌دهد» (شبان، ۲۰۰۲: ۴۶).

عناصر ناسازواری

عناصر تشکیل‌دهنده ناسازواری به عنوان یک اسلوب ادبی عبارتند از:
 - فرستنده: که همان نویسنده یا شاعر و خالق ناسازواری و بازیگر اصلی متن است و ممکن است در سه حالت بروز پیدا کند؛ اول آنکه چیزی می‌گوید و چیز دیگری را نقیض آن قصد می‌کند، دوم آنکه چیزی می‌گوید اما خواننده چیز دیگری را می‌فهمد و سوم آن که چیزی می‌گوید و در همان لحظه نیز چیزی مخالف آنچه گفته است، می‌گوید.
 - گیرنده: که همان خواننده هوشیار و آگاه متن است.
 - متن (السعدیه، ۲۰۰۷: ۱۲).

اهداف ناسازواری

به کارگیری اسلوب ناسازواری در متون مختلف ممکن است به اهداف زیر صورت پذیرد:

- غافلگیری خواننده به منظور جلب توجه او
- آماده سازی خواننده جهت تأمل و تفکر در مورد موضوع ناساز

- برانگیختن حس کنجکاوی خواننده از طریق آشنایی با ارتباط‌های مخفی که در متن وجود دارد بدون آنکه عکس‌العمل سریع و هم‌زمانی را از خود نشان دهد (شبان، ۲۰۰۷: ۱۷).

وجوه تمایز ناسازواری

پنج عنصر اساسی جهت تمیز و تشخیص ناسازواری بیان شده است:

- عنصر تضاد بین مخبر و مظهر: در ناسازواری نویسنده چیزی را می‌گوید اما در واقع با زیرکی و فریبکاری تظاهر به ندانستن حقیقت می‌نماید.

- عنصر کم‌دی: خنده و تمسخری که در بطن تضاد و تنافر ناسازواری وجود دارد به اضافه‌ی غفلت و ناآگاهی ساختگی، نوعی طنز در خواننده ایجاد می‌کند. این خنده در بعضی از انواع ناسازها کم‌رنگ و ضعیف جلوه می‌کند زیرا عنصر درد و رنج در آن قوی‌تر است.

- عنصر تغافل: نویسنده با نقاب نیرنگ و فریب تظاهر به ساده‌لوحی و ناآگاهی از حقیقت می‌کند.

- عنصر تجرد: نویسنده خود را به گونه‌ای از متن جدا می‌کند که گویی هیچ‌یک از اعتراض‌هایی که در متن وجود دارد متوجه او نیست و این خواننده است که متقد، مشکوک و معترض می‌باشد.

- عنصر زیبایی شناختی: از جمله جنبه‌های زیبایی شناختی ناسازواری، ایجاز و تناقض در معنا می‌باشد. ناسازواری نوعی حسن تعبیر با روش غیرمستقیم است (میوک، ۱۹۹۳: ۴۶).

ناسازواری در طنز تلخ احمد مطر

ناسازواری در اشعار احمد مطر را می‌توان به ناسازواری «لفظی» و ناسازواری «تصویری» تقسیم کرد:

ناسازواری لفظی

این نوع ناسازواری در سطح لفظ و واژگان جریان دارد؛ که خود در اقسام ناسازواری نحوی، بلاغی و همچنین اضداد (تنافر) قابل بررسی می‌باشد.

اگر چه تفکیک موارد نحوی از بلاغی بسیار دشوار می‌نماید، زیرا بسیاری از موارد نحوی از اغراض بلاغی خاصی برخوردارند و این خود می‌تواند موضوع مقاله‌ای دیگر باشد اما در این جا هر یک از ناسازواری نحوی و بلاغی به پیروی از کتاب میوک به تفکیک بیان گردیده است.

۱. ناسازواری نحوی.

ناسازواری نحوی بر اساس تراکم یا تکرار برخی از اسالیب نحو صورت می‌پذیرد که در زیر به بررسی پاره‌ای از نمونه‌های آن پرداخته می‌شود.

أ) ناسازواری خبری

در این نوع ناسازواری شاعر با آوردن خبری غیر منتظرانه برای مبتدا، شنونده را غافلگیر می‌سازد. مانند: فَصِيحُنَا بَبْغَاءَ / قَوِيْنَا مُومِيَاءَ / ذَكِّيْنَا يَشْمَثُ فِيهِ الْعَبَاءُ / وَ وَضَعْنَا يَضْحَكُ مِنْهُ الْبُكَاءُ (مطر، ۲۰۰۳: ۳۵).

در این قصیده خواننده با شنیدن کلمه «فصیح» شخصیتی گران قدر را در ذهن می‌پروراند، اما شاعر او را به سمت خبری سوق می‌دهد که هیچ فضیلت و فصاحتی در او یافت نمی‌گردد؛ و آن خبر چیزی غیر از واژه‌ی «ببغاء» نیست. همچنین با آوردن کلمه «قوینا» انتظار فاعلیت، اقدام و تحرک از سوی یک شخص قوی می‌رود اما خواننده با یک جسد «مومیا» که هیچ حرکت و قدرتی ندارد مواجه می‌گردد. این تناقض در خبری که برای شخص «ذکی» آورده شده است نیز مشاهده می‌گردد که به جهت کودنی و کم عقلی در معرض تمسخر قرار گرفته است (غانم فضاله، ۲۰۱۳: ۲۵۱).

ب) ناسازواری جملات شرطیه

در این ناسازواری با طولانی نمودن جملات شرطیه و ایجاد فاصله کافی در ذکر شرط و جواب آن، خواننده برای دست یافتن به جواب شرط ترغیب می‌شود، ویژگی‌ای که توجه خواننده را به انتهای جمله جلب نموده تا لذت کامل شدن معنا را درک کند.

شاعر در قصیده «اسباب نزول» چنین می‌گوید: قال لنا أعمى العُميان/تسعة عشر الإيمان/ في طاعة أمر السلطان/ حتى لو صَلَّى سكران/ حتى لو ركب الغلمان/ حتى لو أجزم أو خان/ حتى لو باع الاوطان... (مطر، ۲۰۰۳: ۳۴۷).

در این ابیات علاوه بر تعلیق شرط جهت ترغیب خواننده، وجود اختلاف عمیق بین تصور از ارکان و صفات ایمان از یک سو و صفات غیر منتظرانه و غیرقابل قبول مانند «صلی السكران» و «رکب الغلمان» و «باع الاوطان» و ... از سوی دیگر منجر به ایجاد ناسازواری می‌شود. همچنین خواننده خود را در مقابل ناسازواری دیگری می‌یابد، «اعمی العُمیان» یعنی کسی که از همه نایب‌تر است، خواننده را وادار به اطاعت از توجیهات و رهنمودهای خود می‌نماید. و در ادامه خواننده با استفهام انکاری تمسخرآمیز دیگری مواجه می‌گردد: فإذا كان/ فرعون حبيب الرحمن/ و الجنة في يد هامون/ و الإيمان من الشيطان/ فلما ذا نُزل القرآن... (اگر فرعون دوست پروردگار است و بهشت در دست هامون و ایمان از آن شیطان است، پس از چه روی قرآن نازل گشته است؟) (غانم فضاله، ۲۰۱۳: ۲۵۲).

ناسازواری بلاغی

این نوع ناسازواری در برخی از اسالیب بلاغی همچون ذکر و حذف، تقدیم و تاخیر، معانی امر و نهی، معانی استفهام و... در علم معانی و همچنین مجاز، استعاره و کنایه و... در علم بیان و توریه و تهکم و تجاهل العارف و... در علم بدیع صورت می‌پذیرد (رستم پور، ۱۳۹۶: ۲۸ با تصرف). در زیر به بررسی پاره‌ای از نمونه‌های آن پرداخته می‌شود.

أ) ناسازواری استفهامی

این ناسازواری توسط اسلوب استفهام ایجاد می‌شود. در قصیده «دجاج الفتح» ملاحظه می‌شود، شاعر قصیده را با قطعه‌ای که براساس استفهام انکاری بنا شده است بی‌هیچ گونه پاسخ معینی به پایان می‌برد و پاسخ این پرسش‌ها را از طریق ایجاد جای خالی به خواننده واگذار می‌کند و چنین می‌گوید: هل حورب الشيطان بشيطان المرید؟/ و أسألوها: أئ

شیءٌ یَغِیْبُ العَارَ... / نَدَى الوَرْدَةِ أَمْ جَمْرُ الوَرِيدِ؟/ و أسألوها مَرَّةً أُخرى: / أجاأت نُورَةً مِنْ نُورٍ یَوْمًا؟! /
و هل جاءَ إنتصارٌ بِالوَرِيدِ؟! (مطر، ۲۰۰۳: ۳۳۱).

در این ابیات تویسنده علاوه بر استفهام، از جناس بین ندی (الورده) و جمر (الورید) نیز در جهت ایجاد ناسازواری بهره برده است. به گونه‌ای که درد و رنج (جمر) را در مقابل لذت (الندی) قرار داده است تا نقش خود را در شستشوی «عار» این ننگ دردناک با «خون ورید» ایفا کند.

جناس و ناسازواری در جمله استفهامی بین «الثورة» و «الثروة» نیز دیده می‌شود، زیرا «الثورة» از فقر و فاقه و ... شکل می‌گیرد اما «الثروة» بر پایه احتکار و کسب غیر مشروع و ... بنا می‌شود. و در نهایت با سؤال آخر به این حقیقت اشاره دارد که پیروزی از صندوق های پست به دست نمی‌آید، بلکه نیاز به کار و تلاش و مساعدت و بلند همتی است (غانم فضاله، ۲۰۱۳: ۲۵۴).

ب) ناسازواری استعاره مکنیه

استعاره یعنی «استعمال لفظ در غیر آن چیزی که برای آن وضع شده است» (جرجانی، ۱۹۹۱: ۲۹). این تعریف از استعاره بسیار نزدیک به تعریف ناسازواری است، بخصوص که در استعاره حضور یک طرف تشبیه و غیاب طرف دیگر ضروری است (رستم پور، ۱۳۹۶: ۳۴). از آنجایی که استعاره و به خصوص استعاره مکنیه در شعر احمد مطر جایگاه مهمی دارد، و بیشترین شیوع را به خود اختصاص داده است، نمونه‌ای از ناسازواری در استعاره مکنیه را مورد بررسی قرار می‌دهیم؛ شاعر در قصیده «الحبل السرى» چنین می‌گوید: أدری بأنَّ النَّارَ/ مُوقَدَةٌ... مِنْ حَطَبِ الْفَقْرِ/ لِيَدْفَأَ الدُّوْلَارَ: أدری بأنَّ النَّارَ/ سَحَابَةٌ تُحْبَلُ بِالْإِعْذارِ/ سَيِّئُ الرِّعْدِ... وَ لَكِنَّ بَعْدَهُ/ سَتَهْطِلُ الْأَمْطَارُ... (مطر، ۲۰۰۳: ۱۴).

در استعاره «حطب الفقر» ناسازواری بین «حطب» که عنصر مادی است و «الفقر» که عنصری معنوی است، صورت گرفته است به خصوص که هر دو را در صفت شعله‌ور گشتن مشترک دانسته است. زیرا در بسیاری از مواقع فقرا خشکیدگی را حس می‌کنند، خشکیدگی که صفت هیزم است، از این رو با آتش تهیدستی و نیاز، شعله ور می‌گردند و راهی جز انتقام از اغنیاء که علت اصلی فقر آنانند، نمی‌یابند. در فراز بعدی «سحابة»

تجلبُ بالاعذار» بارداری را برای ابر استعاره آورده است، ابر بارداری که صدای غضب از آن به گوش می‌رسد، شاعر انقلاب و قیام مردم را به این ابر باردار تشبیه نموده است. و در آخر نعره شیر را برای «رعد» استعاره آورده است، بدون آنکه حقیقت را پنهان دارد و آن حقیقت چیزی جز اراده سلب شده‌ی فقرا نیست، فقرایی که درونشان مملو از ابرهای غضب و تنفر است و دیری نمی‌پاید که باران از این ابرها بی هیچ فایده‌ای سرازیر می‌شود (غانم فضاله، ۲۰۱۳: ۲۵۵).

ناسازواری اضداد

تضاد ترکیب ساختاری است که بر طرفین تنافر، به صورت سطحی رو کرده و در حال پیشروی به عمق با هدف تولید معانی شعری پربار و محکم است. تضاد بین گذشته، حال و آینده، خودی و بیگانه، ظالم و مظلوم و... است؛ این موارد واقعیت‌هایی هستند که از دایره تضاد ساده به سمت متن شعری حرکت کرده و منجر به خلق تصاویر متناقض شده اند (غانم فضاله، ۲۰۱۳: ۲۶۰).

شاعر در قصیده «الابيض و الاسود» چنین می‌گوید: رَجُلٌ أَيْضُ/ يَغْتَوُّ مُبَرِّدًا فِي الظِّلِّ/ رَجُلٌ أَسْوَدُ/ يَعْمَلُ مُحَرِّقًا فِي الحَقْلِ/ هذا الأَسْوَدُ/ يَجْنِي الفُطْنَ/ و ذلك الأَيْضُ/ يَجْنِي عَرَقَ الأَسْوَدِ (مطر، ۲۰۰۳: ۳۰۴).

در این ابیات روش‌های متوازی وجود دارند که مملو از دلالت‌های متضاد است و منجر به برانگیختن روح ناسازواری در ذهن می‌گردد. از این رو اختلاف بین دو معنا باعث ایجا تضاد بین دو رنگ «ابيض و اسود» گردیده است و هرچه این سیاق بیشتر دنبال می‌شود، تضاد بیشتر و عمیق‌تر می‌گردد. به گونه‌ای که منجر به نهایت تضاد بین این دو حالت می‌گردد. مردی سپید که در سایه سار خنک لمیده است، در مقابل مردی سیاه که در دشتی تفتیده سخت کار می‌کند قرار داده می‌شود، امری که منجر به محو شدن یکی در دیگری می‌گردد. مرد سیاه پنبه سپید درو می‌کند و مرد سپید دسترنج مرد سیاه را برداشت می‌کند (غانم فضاله، ۲۰۱۳: ۲۶۰).

ناسازواری تصویری

ناسازواری تصویری، تکنیکی فنی است که نویسنده برای ابراز تناقض بین طرفین متقابل که بین آنها نوعی تناقض وجود دارد بکار می‌گیرد. این تناقض تمام قصیده را در بر می‌گیرد. این ناسازواری مانند ناسازواری لفظی و یا مانند طباق و مقابله فقط به یک جمله و یا یک بیت منحصر نمی‌شود بلکه تناقض در ناسازواری تصویری، تفکری است که بر انکار اختلاف بین اوضاعی که سزاوار است باشد و اوضاع کنونی سایه افکنده است (عشری زاید، ۲۰۰۸: ۱۳۷).

این ناسازواری درقصاید احمد مطر به وفور یافت می‌شود از جمله درقصیده «خطاب تاریخی»: رأیْتُ جُرْذًا/ يَخْطُبُ الْيَوْمَ عَنِ النَّظَافَةِ/ وَ يَنْدُرُ الْأَوْسَاحَ بِالْعِقَابِ/ وَحَوْلَهُ/ يُصَفِّقُ الدُّبَابُ... (مطر، ۱۹۸۴: ۱۸). (موش خرمایی را دیدم، که در باره نظافت سخنرانی می‌کرد! در این حالی که پشه‌ها اطرافش کف می‌زدند، پلیدی‌ها را تهدید به مجازات می‌کرد!) در این قصیده گویی شاعر با تغافل خود، چشم بر واقعیت‌ها بسته و عنصر کم‌دی را به معرض نمایش می‌گذارد، افکار و عواطف را در این طنز تلخ به چالش کشیده، خنده و گریه را با هم در می‌آمیزد و این جز با تناقض واقعی و عمیق امکان‌پذیر نیست (معروف، ۱۳۸۷: ۱۲۴).

مطر در وراء این تصویر، حقیقت دردناک دیگری را پنهان داشته است و آن وجود حاکم ظالمی است که جماعت منافق در گرد او به تشویق مشغولند. از سوی دیگر شاعر با به کار گیری واژه «رایت» خود را وارد تأیید یا ردّ این نقد نمی‌نماید بلکه کار را به شنونده وا می‌نهد. در این ابیات با وجود الفاظ سهل و روان و وضوح رموز، در اداء معانی بسیار موفق عمل شده است. تناسب موسیقی قصیده با موضوع و بخصوص قافیه قصیده که بر حرف «باء» بنا نهاده شده است، با عبارت‌هایی کوتاه و کوبنده و محکم، با شکل و مضمون، پرده از استبداد و سلطه حاکمان بر می‌دارد، از این رو لب‌ها در انتهای هر بیت روی هم قرار می‌گیرد و آنگاه از هم جدا می‌شوند.

این ناسازواری در خلال بیان تناقض بین دو طرف یعنی موش و دار و دسته‌اش از یک سو و پاکی و نظافت از سوی دیگر و یا به عبارت دیگر حاکم و اطرافیان‌ش از یک

سو و ملت شریف مظلوم ازسوی دیگرآشکار است، درحالی که شاعراین تناقض را انکارمی‌کند (کمال غنیم، ۱۹۹۸: ۲۵۲).

ناسازواری تصویری در شعر احمد مطر به اشکال مختلفی دیده می‌شود که در اینجا برخی از انواع آن مورد بررسی قرار می‌گیرد:

۱. ناسازواری بی هویت

در این ناسازواری شخصیت شاعر در زیر نقابی پنهان شده و با اسلوبی خشک و قاطع، کلماتی متناقض با واقعیت ایراد می‌گردد. مطر در قصیده «الغزاه» چنین می‌گوید: الأُصوليون قَوْمٌ لَا يُحِبُّونَ الْحَبِيبَةَ / مَلَاوَا الْأَوْطَانَ بِالْإِرْهَابِ / حَتَّى امْتَلَأَ الْإِرْهَابُ رَهْبَةً! / وَيَلَهُمْ / مِنْ أَيْنَ جَاءُوا؟! / كَيْفَ جَاءُوا؟! / قَبْلَهُمْ كَانَتْ حَيَاةُ النَّاسِ رَحْبَةً / قَبْلَهُمْ مَا كَانَ لِلْحَاكِمِ أَنْ يَعْطِسَ إِلَّا حَيْثُ يَسْتَأْذِنُ شَعْبِهِ / وَإِذَا دَاهَمَهُ الْعَطْسُ بِلَا إِذْنٍ / تَنْحَى ... / وَ رَجَا الْأُمَّةُ أَنْ تَغْفِرَ ذَنْبَهُ / لَمْ يَكُنْ قَبْلَهُمْ رُعْبٌ / وَ لَا قَهْرٌ / وَ لَا جُرْحٌ / وَ لَا قَتْلٌ / وَ لَا كَانَتْ لَدَى الْأَوْطَانِ غُرْبَةً / كَانَ طَعْمُ الْمَرْءِ حُلُولًا / وَ هَوَاءُ الْحَقِيقِ طَلْقًا / وَ كُؤُوسُ السَّمِّ عَذْبَةً / كَانَتْ الْأَوْطَانُ حَقًّا مُسْتَبَةً! (مطر، ۱۹۴۰: ۱۴۳). (اصول گرایان مردمانی هستند که محبت را دوست نمی‌دارند. همه جا را از ترور پر کرده‌اند. وای بر شما. از کجا و چگونه آمده‌اید؟ قبل از شما مردمان با آسایش زندگی می‌کردند و حاکم بدون اجازه ملت عطسه نمی‌کرد. و اگر ناگهان عطسه‌ای از او سر می‌زد، دور می‌شد و امید داشت ملت او را ببخشایند. قبل از او ترس و قهر و جراحت و قتل و غربتی نبود. طعم تلخی، شیرین می‌نمود و هوای گرفته، مطبوع و کاسه‌های سم، گوارا. و به راستی همه جا آرام بود.)

خواننده در مقابل تضادی که بین ظاهر و باطن قصیده وجود دارد، دچار سردرگمی می‌شود این تناقض در به تصویر کشیدن حاکمی است که حتی برای عطسه کردن از ملت خود اجازه می‌گیرد و حال آنکه در عالم واقع حاکم متصف به استبداد و خود کامگی است. همچنین بین تصویرهای تلخ و شیرین، خفقان و آزادی، کاسه‌های سم شیرین و واقعیت‌های منطبق با قانون آفرینش و صفات اشیاء، این تضاد وجود دارد. شاعر با تناقض گویی خود در پی ایجاد چیزی بیشتر از صورتهای حقیقی در ذهن خواننده است (کمال غنیم، ۱۹۹۸: ۲۵۳).

این ناسازواری در دعایی که در انتهای این قصیده آورده شده نمایان تر است دعایی که همه مقلدسات ادیان مختلف را در بر می‌گیرد، گویی شاعر پیرو یکی از این ادیان است (حیدری، ۱۳۸۷ش: ۱۳۹). و لذا می‌گوید: فَيَحَقُّ الْأَبَّ وَالْإِبْنَ وَرُوحَ الْقُدْسِ / وَ كَرِيشَنَا / وَ بُودَا / وَ يَهُودَا / ثُبَّ عَلَى دَوْلَتِنَا مِنْهُمْ / وَ لَا تَقْبَلْ لَهُمْ يَا رَبِّ تَوْبَةً (مطر، ۱۹۴۰: ۱۴۸).

ناسازواری جعل هویت

در این روش شاعر در جهت جعل هویت خود، نقابی به چهره می‌زند و خود را در نقش انسان جاهل، زود باور و با شور و اشتیاق مفرط نشان می‌دهد که سعی در بی ارزش نمودن خود دارد. مطر در قصیده «صدمه» چنین می‌گوید: شَعَرْتُ هُنَا الْيَوْمَ / بِالصَّدْمَةِ / فَعِنْدَمَا / رَأَيْتُ جَارِي قَادِمًا / رَفَعْتُ كَفِي نَحْوَهُ / مُسَلِّمًا / مُكْتَفِيًا بِالصَّمْتِ وَ الْبَسْمَةِ / لِأَنَّي أَعْلَمُ أَنَّ الصَّمْتَ / فِي أَوْطَانِنَا حِكْمَةٌ / لَكِنَّهُ رَدَّ عَلَيَّ قَائِلًا / عَلَيْكُمْ السَّلَامُ وَ الرَّحْمَةُ / وَ رَغَمَ هَذَا / لَمْ تُسَجَّلْ ضِدَّهُ تُهْمَةٌ / الْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى النِّعْمَةِ / مَنْ قَالَ مَاتَتْ عِنْدَنَا / خُرَيْئَةُ الْكَلِمَةِ (مطر، ۱۹۸۴: ۱۲۳). (امروز وقتی دیدم همسایه‌ام می‌آید، احساس صدمه کردم؛ دستم را به عنوان سلام به سوی او بلند کردم و به سکوت و لبخند اکتفا کردم زیرا میدانم در وطن ما سکوت، حکمت است اما به من پاسخ داد: علیکم السلام و الرحمة! با اینکه این سخن را اظهار داشت اما برایش اتهام تلقی نشد. خدا را براین نعمت سپاس! چه کسی گفته آزادی بیان در میان ما مرده است؟! در این قصیده شاعر در جایگاه شخص ساده لوح و زود باوری قرار گرفته است که ارزشی برای خود قائل نیست. مگر در موارد بی اهمیت صحبتی نمی‌کند، سکوت را حکمت دانسته و در نهایت جهل و سادگی، و متعجب از اینکه همسایه‌اش پاسخ سلام او را داده، این را بزرگترین دلیل بر آزادی بیان می‌داند، شاعر با اظهار این شگفتی، طنزی را می‌آفریند و پرده از یک واقعیت تلخ عربی بر می‌دارد که بی رحمانه آزادی ملتی را سرکوب می‌نماید (کمال غنیم، ۱۹۹۸: ۲۵۴).

ناسازواری ساده و بسیط

در این ناسازواری هر دو کلام متناقض بدون هیچ تفسیری، در مجاورت یکدیگر قرار می‌گیرند (میوک، ۱۹۸۲: ۹۷). این ناسازواری مبتنی بر تقابل صریح بین دو تصویر ساده

است که عقل به درستی آن حکم نمی‌دهد و در بیشتر موارد با ایده عموم مردم نیز همخوانی ندارد. مطر در قصیده «عاش یسقط» چنین می‌گوید: هُرِّي إِلَيْكَ بِجِدْعٍ مُؤَمَّرٍ / يُسَاقِطُ حَوْلَكَ الْهَدْرُ / عَاشَ اللَّهَيْبُ / وَ يَسْقُطُ الْمَطْرُ... (مطر، ۱۹۸۴: ۶۹). (درخت کنفرانس را تکان بده تا از آن ترس بیارد. آتش بر پا است در حالی که باران می‌بارد...) در این قصیده یأس رهبران در نجات قدس و ناتوانی مردم از آزاد سازی آن به تصویر کشیده شده‌است، کنفرانس‌هایی که این رهبران ترتیب می‌دهند به باد تمسخر گرفته شده، رهبرانی که آتش خشم مردم را با باران‌هایی که در این کنفرانس‌ها می‌بارد، با هم در آمیختند. در خلال این طنز به سختی قیام مردم در جهت آزاد سازی قدس تا زمانی که این رهبران مایوس در رأس حاکمیت قرار دارند، اشاره شده است (کمال غنیم، ۱۹۹۸: ۲۵۲).

ناسازواری افشای ذات

در این نوع ناسازواری شاعر به طور کامل عقب نشینی کرده و شخصیت‌هایی را در به تصویر کشیدن تناقض‌ها خلق می‌کند که در نهایت ناآگاهی و حماقت بسر می‌برند (میوک، ۱۹۸۲: ۹۳). مطر در قصیده «تمرّد» چنین می‌گوید: خَارِجَ الْمَنْزِلِ كَانَتْ صُورَةُ الْعَرِّ الْأَعْرَبِ / فَوْقَ أَعْنَاقِ الْجُمَاهِيرِ / وَ مَا بَيْنَ أَيَادِيهِمْ / وَ فِي كُلِّ مَمْرٍ / وَ الْمُتَأَفَاتُ لَهُ هَاطِلَةٌ مِثْلَ الْمَطْرِ / ... ضَحِكَ الْحَائِطُ / لَا تَرْضَى بِأَنْ نُحْمِلَ عَارًا / وَ إِذَا يَوْمًا حَمَلْنَاهُ إِضْطِرَارًا / فَعَلَى أَيْدِي الْبَشَرِ / أَلْفُ شُكْرٍ لَكَ يَا رَبِّ / عَلَيَّ أَنَا / حَدِيدٌ وَ حَجَرٌ... (مطر، ۱۹۴۰: ۱۲۵).

شخصیت‌های این قصیده دیوار، میخ و چکش می‌باشند. دیوار، میخ را به مقاومت در مقابل چکش تشویق می‌کند، چکشی که قصدش آویزان کردن عکس حاکم ظالم بر روی دیوار است. دیوار به میخ متذکر می‌شود که هدف از خلقت ما انجام کارهای خیر از قبیل ساخت در و پنجره، قفسه‌های کتاب و ... می‌باشد. بدین گونه میخ قانع شده، چکش را می‌شکافد و در آویزان کردن عکس حاکم ظالم بر روی دیوار او را شکست می‌دهد.

ناسازواری طنز در این جا است که دیوار و میخ در جایگاه نیروهای آگاهی بخش جامعه قرار گرفته‌اند و چکش به عنوان سنبل ادوات و تجهیزات ظلم به تصویر کشیده شده‌است و این در حالی است که عموم مردم از واقعیت‌ها غافلند و در جهل فرو رفته‌اند (کمال غنیم، ۱۹۹۸: ۲۵۳).

ناسازواری بی پروا و رُک

در این روش شاعر در جایگاه شخص ساده لوح، بی پروا و رک قرار می‌گیرد. مطر در قصیده «مزایا و عیوب» چنین می‌گوید: نَبَحَ الْكَلْبُ بِمَسْئُولِ شُؤْنِ الْعَامِلِينَ / سَيِّدِي إِنِّي خَزِينٌ / هَاكِي خُذْ طَالِعَ مَلَكِي / قَدَّرَ مِنْ تَحْتِ رِجْلِي إِلَى مَا فَوْقَ كَتِفِي / لَيْسَ عِنْدِي أَيْ دِينَ / لَاهُتْ فِي كُلِّ حِينٍ / بَارِعٌ فِي الشَّمِّ وَ النَّبْحِ وَ عَقْرِ الْغَافِلِينَ / بَطَلْتُ فِي سُرْعَةِ الْعَدُوِّ / خَيْرٌ فِي إِقْتِنَاءِ الْهَارِبِينَ / فَلِمَاذَا يَا تُرَيُّ لَمْ يَقْبَلُونِي / فِي صُفُوفِ الْمُخَيَّرِينَ / هَتَفَ الْمَسْئُولُ: لَكِنَّ / فِيكَ عَيَانَ يُسَيِّئَانِ إِلَيْهِمْ / أَنْتَ يَا هَذَا وَفِيَّ وَ أَمِينٌ (مطر، ۱۹۴۰: ۱۶). (سگ در برابر مسؤول کارگزینی بانگ برآورد که: سرورم، محزونم، پرونده مرا بگیر و مطالعه کن! از کف پا تا شانه ام کتیف است! هیچ دینی ندارم؛ هر لحظه له له می‌زنم، در بوییدن، پارس کردن و گازگرفتن غافلان استادم. در دویدن سریع، قهرمان و در تعقیب فراریان ماهرم. پس چرا مرا در جمع خبرچینان نپذیرفتید؟! مسؤول بانگ برآورد: تو دو عیب داری که برای آنان بد است، تو باوفا و امانتداری!) در این ابیات شاعر جایگاه خود را ترک نموده و زمام امور را به دست سگی ساده لوح و رُک که از واقعیت‌های اطرافش غافل است، می‌دهد. با آنکه سگ صفات و ویژگی‌های مد نظر مسئولین از جمله کتیف بودن، له له زدن، مهارت در گاز گرفتن مخالفان و ردیابی فراری‌ها را دارد، اما از اینکه او را در صف جاسوسان، استخدام نمی‌کنند، متعجب می‌باشد. در این قصیده «هنجارگریزی معنایی از طریق پارادوکس موجود، ارزش هنری حکایت را بالا می‌برد، چرا که صفات زیبایی چون وفاداری و امانتداری به دو عیب تبدیل شده است که مانع از حضور سگ در صف کارمندان می‌شود» (حیدری: ۱۳۹۲: ۱۳۶).

ناسازواری حوادث و اتفاقات

در این نوع ناسازواری به حوادث و اتفاقات تکیه شده‌است. تغییر در برخی حوادث نقشه‌ها را نقش بر آب کرده و اهداف را دور از دسترس قرار می‌دهد، از طرف دیگر همان حوادث و اتفاقاتی که از آن اجتناب می‌شد، تبدیل به اسبابی جهت نیل به اهداف می‌گردند (میوک، ۱۹۸۲: ۱۰۵).

مطر در قصیده «الهارب» چنین می‌گوید: هَرَبْتُ لِلصَّحْرَاءِ مِنْ مَدِينَتِي / وَ فِي الْفَضَاءِ الرَّحْبِ صَرَخْتُ
مِلَاءَ الْقَلْبِ / أَلِيفَ بِنَا يَا رَبَّنَا مِنْ عُمَّلَاءِ الْعَرَبِ / أَلِيفَ بِنَا يَا رَبِّ / سَكَّتْ فَارْتَدَّ الصَّدَى / حَسَّاتٌ يَا ابْنَ
الْكَلْبِ (مطر، ۱۹۸۷: ۵۴).

در این قصیده شاعر از شدت رعب و وحشتی که او را از هر سو احاطه نموده است به صحرا فرار کرده تا آزادانه و بی آنکه کسی صدایش را بشنود عقایدش را فریاد کند اما اتفاقات عکس آنچه او انتظار می‌داشت رخ می‌دهد طوری که شکوه‌هایش شنیده شده و فریادهایش ثبت می‌گردد، او را توبیخ کرده و تاوانش را می‌پردازد. در این قصیده شدت خفقان و رعب حاکم بر جامعه و همچنین رواج جاسوسی و خبرچینی به تصویر کشیده شده‌است (کمال غنیم، ۱۹۹۸: ۲۵۴).

ناسازواری درام گونه

این ناسازواری در یک نمایشنامه و یا شعر قصصی قوام می‌یابد و بر پایه جهل متهم نسبت به جایگاهی که در آن قرارداد استوار است. بیشترین اثر این طنز هنگامی است که علاوه بر مخاطب شخص دیگری نیز در نمایش حضور دارد که آگاه به جهل متهم است (میوک، ۱۹۸۲: ۱۰۲). مطر در قصیده «یحیا العدل» چنین می‌گوید: حَبْسُوهُ / قَبْلَ أَنْ
يَتَّهَمُوهُ / عَدْبُوهُ / قَبْلَ أَنْ يَسْتَحْوِبُوهُ / أَطْفَأُوا سِجَارَتَهُ فِي مُقَلَّتِيهِ / عَرَضُوا بَعْضَ التَّصَاوِيرِ عَلَيْهِ / قُلْ لِمَنْ
هَذِهِ الْوُجُوهُ؟ / قَالَ لَا أَبْصُرُ / ... قَصُّوا شَفَتِيهِ / طَلَبُوا مِنْهُ إِعْتِرَافًا / حَوْلَ مَنْ قَدْ جَنَدُوهُ / لَمْ يَقُلْ شَيْئًا / وَ لَمَّا
عَجَزُوا أَنْ يَنْطَلِقُوهُ / شَتَّعُوهُ / بَعْدَ شَهْرِ بَرَأُوهُ / أَدْرَكُوا أَنَّ الْغَتِي / لَيْسَ هُوَ الْمَطْلُوبُ أَصْلًا / بَلْ أَخُوهُ / وَ مَضُوا
نَحْوَ الْأَخِ الثَّانِي / وَلَكِنْ... وَحَدُوهُ / مِيتًا مِنْ شِدَّةِ الْحُزْنِ / فَلَيْمَ يَعْتَقِلُوهُ (مطر، ۱۹۸۷: ۸۰).

در این قصیده متهم علت دستگیری و شکنجه‌اش را نمی‌داند، باز پرس‌ها چشمانش را درآورده‌اند و از او می‌خواهند که تصاویر را شناسایی کند، لبانش را بریده‌اند و از او

اعتراف می‌خواهند و در نهایت او را به دار می‌آویزند و پس از آن معلوم می‌شود که او بی‌گناه است.

در این طنز دردناک خواننده به روشنی آگاه است که متهم از پاسخ دادن به بازپرس‌هایی که ضد و نقیض عمل می‌کنند، عاجز است. آنچه بر زیبایی این نمایش می‌افزاید و نهادن قسمتی از حقیقت مجهول به خواننده است و شاعر هنگامی به کشف کامل حقیقت می‌پردازد که خواننده را به بالاترین درجه ترس و اضطراب رسانده است (کمال غنیم، ۱۹۹۸: ۲۵۴).

ناسازواری با طرفین معاصر

در این ناسازواری هر یک از دو طرف ناساز از جهت اسلوب در مقابل دیگری قرار داده می‌شود، طرف اول از نظر عناصر تشکیل دهنده‌اش در مقابل طرف دیگر با عناصر تشکیل دهنده ویژه خود قرار می‌گیرد و در خلال این تقابل، تناقض و ناسازواری بین دو طرف آشکار می‌گردد (عشری زاید، ۲۰۰۸: ۱۴۰).

مطر در قصیده «الجزاء» چنین می‌گوید: فی البلاد المشركين / يَصْنُقُ المرءُ بِوَجْهِ الحاكمينَ / فَيُجَازِي بِالغَرَامَةِ / وَ لَدَيْنَا نَحْنُ أَصْحَابُ اليمِينِ / يَصْنُقُ المرءُ دَمًا تَحْتَ أَيْدِي المخبِرينَ / وَ يَرَى يَوْمَ القِيَامَةِ / عِنْدَمَا يَنْثُرُ مَاءَ الوَرْدِ وَ الهَيْلِ / بِإِلَاحِذٍ / عَلَى وَجْهِ اميرِ المۆمِنينَ (مطر، ۱۹۸۴: ۵۵).

در این قصیده دو صورت تعامل بین حاکم و محکوم به تصویر کشیده شده است، صورت اول در بلاد غرب که به ظاهر بویی از اسلام نبردند، اما در آنجا آزادی‌ها تضمین شده است، قانون بی هیچ تبعیضی اجرا می‌شود و مجازات به قدر جرم می‌باشد. و صورت دوم در بلاد امروزی مسلمین که آزادی‌ها سلب شده‌اند و قانون براساس هوا و هوس وضع گردیده و مجازات براساس تهمت‌های ساختگی و بی اساس اجرا می‌شود، هدف شاعر از به کار بردن الفاظی با صبغه‌ی دینی همچون: المشركين، اصحاب اليمِين، يوم القِيَامَةِ، امير المۆمِنين، آن است که به این ناسازواری عمق بیشتری بخشیده، جامعه را آگاه نموده و تضادی که بین این اصول و نتایج به دست آمده وجود دارد را متذکر شود (کمال غنیم، ۱۹۹۸: ۲۵۵).

ناسازواری با یک طرف میراثی

در این ناسازواری یک طرف تناقض میراثی است، تکنیکی مبتنی بر بیان تناقض بین برخی از روسومات گذشتگان و برخی شرایط معاصر. ناسازواری با یک طرف میراثی را می‌توان به سه نوع تقسیم کرد: (أ) ناسازواری که یک طرف آن میراثی و طرف دیگر معاصر باشد (ب) ناسازواری که دو طرف آن میراثی باشد (ج) ناسازواری که مبتنی بر متن تراثی باشد (عشری زاید، ۲۰۰۸: ۱۴۵). در اینجا به عنوان مثال نمونه‌ای را برای قسم اول ذکر می‌کنیم: این نوع ناسازواری با تناقض طرفین بیان می‌شود به طوری که هر طرف، ویژگی و استقلال خود را از دیگری، حفظ می‌کند (همان: ۱۴۶). مطر در قصیده «جاهلیة» چنین می‌گوید: فی زمانِ الجاهلیة/ کانت الاصنامُ من تمرٍ و ان جاع العبادُ/ فلهم/ من حنّة المعبود زاد/ و بعصر المدنیة/ صارت الاصنامُ/ تأتینا من الغربِ ولكن.. بثیابِ عربیة/ نعبُد الله علی حرفٍ/ و ندعو للجهاد/ و تسبُّ الوثیة و اذا ما استفحلت/ تأکلُ خیرات البلاد/ و تحلّی بالعباد/ رجم الله زمانَ الجاهلیة... (مطر، ۱۹۸۴: ۱۱۵).

در این قصیده به هردو طرف تناقض با ویژگی‌های خاص آن بی‌هیچ نوع در آمیختگی پرداخته می‌شود. پرستش بت‌هایی از جنس خرما در عصر جاهلیت در یک طرف تناقض، و پرستش رهبران بی‌اراده در عصر معاصر در طرف مقابل تناقض به تصویر کشیده شده است.

با این اسلوب شاعر تضاد عمیقی را بین این دو حالت ایجاد می‌کند به گونه‌ای که بت‌هایی از جنس خرما ممکن است فایده‌ای داشته باشند اما بت‌های مدرن امروزی که متصف به صفات خدعه و نیرنگ هستند به غیر از ایجاد تفرقه و دشمنی بین امت هیچ سود دیگری ندارند، از این رو با لحنی تمسخرآمیز در انتهای قصیده خود می‌گوید «رجم الله زمانَ الجاهلیة...» زیرا آن عصر گمراهی و ظلمانی در مقابل روزگار تلخ معاصر مانند بهشتی گمشده است (کمال غنیم، ۱۹۹۸: ۲۵۳).

نتیجه‌گیری

ناسازواری واکنش منفی‌ای است که شاعر هنگام رعب و وحشت و خفقان از خود بروز می‌دهد، هنری زبانی، بلاغی و بازی ماهرانه و هوشمند، بین طرفین پدید آورنده و مخاطب است. نویسنده، متن را به سمت جلب خواننده، پیش برده و با معنای تحریفی که مطابق معنای پوشیده است و اغلب معنای متضاد دارد، او را به رد آن فرا می‌خواند.

مضمون طنزهای احمد مطر اگرچه در ظاهر، همراه با ریشخند و تهکّم است اما در باطن، مملو از اعتراض و انتقاد نسبت به اوضاع نا بسامان جامعه است. او نقّادانه برخی از کژئی‌ها و نادرستی‌های جهان عرب را به تصویر می‌کشد. احمد مطر نه تنها به بیان واقعیت‌های تلخ و جنبه‌های نامطلوب بسنده نمی‌نماید، بلکه با زبان ناسازواری ارتباطی بین خود و خواننده ایجاد می‌نماید و مخاطب را به تأمل و تفکر وا داشته و او را به عمق آن کژئی‌ها سوق می‌دهد.

ناسازواری در شعر مطر، فقط تضاد و تباین در متن و یا در جمله نیست بلکه تعارضی شدید بین افکار است. مطر توانسته است با زبان ناساز در شعر خود تصاویر متناقضی از مدینه فاضله که مملو از رفاه و آسایش برای همه‌ی بشریت است با تصویری از رعیت که نه شنیده می‌شود و نه دیده می‌شود و خود نیز در فکر آزادی و انقلاب نیست، پدید آورد. با اینکه شاعر از قیام مردم مایوس است اما پیوسته نتیجه بیداری را برای مردم به تصویر می‌کشد. شاعر سرکش عراقی توانسته با نقدی گزنده، مخاطبان خود را به وضعیت تلخ سیاسی و اجتماعی حاکم آشنا سازد.

اگر چه در این جستار به تفاوت موجود بین پارادوکس و ناسازواری اشاره شده است اما از جمله وجوه تمایز قصاید ناسازوار احمد مطر از دیگر قصاید او، می‌توان به ایجاز و تناقض در معنا، مبالغه، ساده لوحی و تغافل نویسنده همراه با تمسخری که در بطن تضاد و تنافر ناسازواری وجود دارد و همچنین تجرد شاعر از متن به گونه‌ای که گویی هیچ یک از اوصاف، مواضع و آسیب‌هایی که در متن وجود دارد متوجه او نیست و این خواننده است که منتقد و معترض واقعی می‌باشد، اشاره کرد.

بیشترین انواع ناسازواری که احمد مطر در شعر خود استخدام نموده است، انواع ناسازواری لفظی و تصویری می‌باشد. اما ناسازواری لفظی که در سطح واژگان جریان می‌یابد در بیشتر موارد مانند ناسازواری تصویری به خلق تصویر مرکب متناقض می‌انجامد.

پی‌نوشت‌ها

۱- ژرف ساخت: ژرف ساخت، بنمایه یا مضمون که هسته اصلی و جوهر هر متنی را تشکیل می‌دهد، جهت گیری فکری نویسنده را به نمایش می‌گذارد و اندیشه‌ی اصلی و مسلط آن را از آغاز تا پایان در بردارد و هدف متن را نشان می‌دهد، به گونه‌ای که اگر چنین نباشد، متن

بررسی ژرف ساخت‌های ناسازواری در طنز تلخ «احمد مطر» ۱۲۷

فاقد ارزش و اعتبار فکری و ادبی می‌گردد؛ به عبارت دیگر «بنمایه یا موتیف در ادبیات عبارت است از درونمایه، تصویر خیال، اندیشه، عمل، موضوع، وضعیّت و موقعیّت، صحنه، فضا و رنگ یا کلمه و عبارتی که در اثر ادبی واحد یا آثار ادبی مختلف تکرار می‌شود» (میرصادقی، ۱۳۷۵: ذیل بنمایه). و در آثار ادبی مترادف با «محتوا و مضمون» آورده شده است (یا حقی، ۱۳۸۲: ۱۸).

۲- طنز تلخ: طنز از نظر محتوا و مضمون به طنز تلخ یا سیاه و شیرین یا سفید تقسیم شده است (زینی وند، ۱۳۹۱: ۸۲). از آنجایی که طنز بالاترین درجه نقد ادبی است، طنزنویس از تمام ظرفیت ادبی خویش استفاده نموده تا با زبان طنز به انتقاد پردازد، طنز در عین گزندگی و ریشخندکنندگی، اصلاح‌گر و هشداردهنده نیز هست. طنز تلخ، یک کمدی- تراژدی است که مخاطب خود را از فرط درد می‌خنداند. شاعر با استفاده از این اسلوب به بیان کاستی‌ها، دردها و رنج‌هایی می‌پردازد که قدرت بر درمان و علاج آن ندارد. در طنز تلخ نوعی تهکّم و ریشخند نهفته است نه تلمیح و فکاهه، زیرا هدف از این نوع طنز اعتراض و آگاهی بخشی است (واقف زاده، ۱۳۹۰: ۱۰۳).

منابع و مأخذ

- ابودیب، کمال (۱۹۸۷م). فی الشعرية. بیروت: مؤسسة الابحاث العربية.
- الجرجانی، عبد القاهر بن عبدالرحمن محمد (۱۹۹۱م). أسرار البلاغة. جدة: نشر دار المدنی.
- السعدیه، نعیمه (ژوئن ۲۰۰۷م). شعرية المفارقة بین الابداع و التلقى. الجزائر: جامعه محمد حنیفر. مجله کلیه الآداب و العلوم الانسانیه و الاجتماعیه. العدد الأول.
- العبد، محمد (۲۰۰۶م). المفارقة القرآنیة. القاهرة: دارالفکر العربی.
- حیدری، محمود (۱۳۹۲ش). افسانه تمثیلی و کارکرد آن در شعر احمد مطر. مجله نقد ادب معاصر عربی. سال سوم. شماره ۱۱. صص ۱۴۵-۱۲۴.
- رستم بورملکی، رقیه و مریم غلامی (۱۳۹۶ش). انعکاس المفارقة فی الاسالیب البلاغیة. مجله الجمعية الإيرانية للغة العربية وآدابها. شماره ۴۴. صص ۴۴-۲۵.
- زینی وند، تورج (۱۳۹۱ش). طنز تلخ در شعر پایداری فلسطین (مطالعه مورد پژوهش شعر راشد حسین). مجله نقد ادب معاصر عربی. سال دوم. شماره ۳. صص ۱۰۲-۱۲۰.
- سلیمان، خالد (۱۹۹۹م). المفارقة والأدب. دراسات فی النظرية والتطبيق. الاردن: دار الشروق.

- شبانه، ناصر (۲۰۰۲م). المفارقة فی الشعر العربی الحديث. دمشق: المؤسسة العربية للدراسات و للنشر.
- عشري زايد، علی (۲۰۰۸م). عن بناء القصيدة العربية الحديثة. القاهرة: مكتبة الآداب.
- غانم فاضله، حسن (۲۰۱۳م). انماط المفارقة فی شعر احمد مطر. مجله كليه التربية الانسانية. جامعه بابل. العدد ۱۰. صص ۲۷۲-۲۴۹
- كمال غنيم، احمد (۱۹۹۸م). عناصر الابداع الفني فی شعر احمد مطر. قاهره: مكتبه مدبولي.
- مطر، احمد. (۱۹۸۴م). لافتات ۱. كويت.
- ، (۱۹۸۷م). لافتات ۲. لندن.
- ، (۱۹۹۴م). لافتات ۵. لندن.
- ، (۲۰۰۳م). الاعمال الشعرية الكاملة. لندن.
- معروف، يحيى (۱۳۸۷ش). شيوه‌های کاربرد طنز در تصاویر فکاهی احمد مطر. مجله انجمن ایرانی زبان و ادبیات عربی. شماره ۱۰ صص ۱۴۵-۱۲۱.
- موسوی، سید رضا و رضا تواضعی (۱۳۹۱ش). ناسازواری هنری در شعر امل دنقل. مجله انجمن ایرانی زبان و ادبیات عربی. شماره ۲۲. صص ۲۲۲-۱۸۹.
- میرصادقی، جمال و میمنت میرصادقی (۱۳۷۷ش). واژه نامه هنر داستان نویسی. تهران: کتاب مهناز.
- میوک، د. سی (۱۹۸۲م). المفارقة و صفاتها. ترجمه: عبدالواحد لؤلؤة. العراق: دارالرشید للنشر.
- میوک، د.سی (۱۹۹۳م). موسوعة المصطلح النقدي. ترجمه: عبدالواحد لؤلؤة. بيروت: المؤسسة العربية للدراسات والنشر.
- نبيله، ابراهيم (۱۹۹۶م). فن المفارقة، مجله فصول، جلد ۷، شماره ۴.
- واقف زاده، شمسی (۱۳۹۰ش). الادب الساخر انواعه و تطوره مدى العصور الماضيه. فصلیه دراسات الادب المعاصر. سال سوم. شماره ۱۲. صص ۱۲۳-۱۰۱.
- یاحقی، محمد جعفر (۱۳۸۲ش). جویبار لحظه‌ها. چاپ پنجم. تهران: جامی.

دراسة بنية المفارقة في الشعر الساخر لاحمد مطر

شمسى واقف زاده^١

داوود جهانوند^٢

الملخص

أنَّ المفارقة هي فكرة تقوم علي استنكار الاختلاف و التفاوت بين اوضاع كان ينبغي أن تتفق و تتماثل. و هي من افضل وسائل التعبير بأسلوب غير مباشر لإصلاح مثالب المجتمع. المفارقة هي لغة اتصال سرى بين الكاتب و القارئ و تبرز حين الوحشة و الاضطراب. من جمالياتها هي: الایجاز و التناقض في المعني. اما البحث اعتمد علي المنهج الوصفي-التحليلي و يبرز من خلال تتبع اجزاء المفارقة و عناصرها و تحليل تجليات المفارقة في الشعر الساخر لاحمد مطر. توصل البحث الي أنَّ الحقائق التي يسعى الشاعر ان يختفيها يبدو انه لا يتوصل اليها الا عن طريق التناقض و المفارقة و عن طريق استخدام المعاني المتضادة. المفارقة في الشعر احمد مطر هي كمرسحة تعتمد فيها المفارقة علي الغموض و اتسم صاحبها بالسذاجة و الغفلة أحيانا. إنَّ الشاعر استخدم شتى أنواع المفارقة من اللقطية و التصويرية اما اللفظية التي تجري في الالفاظ قد تُخلق كالمفارقة التصويرية التصاوير المركبة. المفارقة كأسلوب غير مباشر لإظهار الظروف السائدة في المجتمع العربي متمنياً إصلاح المجتمع ، اليقظة و المبالغة.

الكلمات الرئيسية: المفارقة، السخرية، احمد مطر، الایجاز، الشعر المعاصر العربي.

-
- ١- استاذة مساعدة، قسم اللغة العربية و آدابها بجامعة آزاد، فرع ورامين-بيشوا، طهران، ايران
 - ٢- طالب الدكتوراه، قسم اللغة الفارسية و آدابها بجامعة آزاد، فرع ورامين-بيشوا، طهران، ايران